

نقش ترجمه در ادبیات تطبیقی و داستان‌نویسی معاصر (با تأکید بر ادبیات فارسی و عربی)

مهدی ممتحن^۱ و ایران لک^{۲*}

۱- دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، کرمان

۲- دانشجوی دکتری ادبیات تطبیقی آکادمی ملی علوم ارمنستان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۲/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۰۷)

چکیده

با در نظر داشتن این موضوع که «ترجمه» نخستین ابزار برای عبور از مرز ادبیات یک سرزمین و ورود به قلمرو «ادبیات دیگری» است، می‌توان آن را یکی از عوامل مانع انزوا و انفعال انواع ادبی یک ملت و در نتیجه، انحطاط آن به‌شمار آورد. پژوهش حاضر سعی دارد نشان دهد که ترجمه در شکل‌گیری روابط ادبیات ملل و نیز نقل و انتقال‌های میان آنها نقش دارد یا حتی در ادبیات تطبیقی که یکی از حوزه‌های مرتبط با ادبیات ملل است، جایگاه تأثیرگذاری دارد. در این نوشتار، ابتدا به انواع ترجمه و جایگاه آن در ادبیات جهان اشاره شده است. سپس به برخی کارکردهای آن، مانند دقت و امانت‌داری در ترجمه از سوی مترجم، تأثیر اثر ترجمه شده بر ادبیات مقصد، گسترش فن داستان‌نویسی در ادبیات کلاسیک و معاصر فارسی و عربی، رونق ترجمه آثار رئالیستی و رمانتیک، گسترش مضمون، ایجاد تعامل و ارتباط فرهنگی میان ادبیات فارسی و عربی و معرفی داستان‌نویسان مشهور غربی به داستان‌نویسان معاصر ادبیات فارسی و عربی به منظور تقویت و گسترش ادبیات ملی، در ضمن مباحث مذکور در متن اشاره شده است. نویسندگان با روش توصیفی و تحلیلی توانسته‌اند به راهکارهای مناسبی برای تمییز صحت و سقم ترجمه آثار ادبی برای تطبیق دواثر با زبانی مشترک یا متفاوت دست یابند.

واژگان کلیدی: ترجمه، ادبیات تطبیقی، داستان‌نویسی، ادبیات فارسی، ادبیات عربی.

مقدمه

«ادبیات» پدیده‌ای جهانی است و ادبیات تطبیقی (Comparative Literature) مطالعه ادبیات در فراسوی مرزهای ملی و زبانی است. ادبیات تطبیقی همان ادبیات و بدون هیچ صفت محدودکننده‌ای برای پژوهشگر است. ادبیات تطبیقی ابزاری برای وانگری ادیبان جهان و دریچه‌ای برای دیدن افکار و شنیدن حرف‌های آدم‌ها از هر رنگ و نژادی است (ر.ک؛ ساجدی، ۱۳۸۷: ۲۹). پژوهنده ادبیات تطبیقی همواره در خطّ مرز مشترک میان ادبیات ملل مختلف ایستاده است و از این نقطه به بررسی خطّ سیر ادبیات می‌پردازد تا بر اساس روابط آنها با هم، جریان‌های کلی آنها را کشف کند. تحقیق و مطالعه دقیق در آثار سخنوران، تألیف‌ها، موضوع‌ها، احساس‌ها و افکار به کشف روابط متبادل میان ادبیات منتهی می‌شود. از این رو، اینگونه مطالعه به معلومات گسترده‌ای نیازمند است تا تحقیقات در مسیر علمی و روشی تحقیقی قرار گیرد. لازمه تحقیق در ادبیات تطبیقی توانایی خواندن متون ادبی گوناگون به زبان‌های اصلی است. از سوی دیگر، بررسی ترجمه و مقایسه متون ادبی گوناگون در ادبیات‌هایی که روابط متبادل دارند، امری اساسی است؛ زیرا در بسیاری از ترجمه‌ها تصرف می‌شود و همگی از دقت و امانت یکدست نیستند. بنابراین، هنگام داوری درباره تأثیر نویسنده‌ای بر یکی از زبان‌ها و ارزشیابی آن، باید ترجمه با متن اصلی مقابله شود و اگر محقق با زبان اصلی ترجمه‌اش آشنایی نداشته باشد، چگونه می‌تواند از صحت و سقم آن مطلع شود و با روش علمی به تطبیق ترجمه‌ها بپردازد (ر.ک؛ غنیمی هلال، ۱۳۷۸: ۱۱۹).

ترجمه مسایل نظری درباره ادبیات، اجتماع و آثار منتقدان اروپایی، سبب گسترش میدان دید و جلب توجه نویسندگان ایرانی و عرب نسبت به مضمون‌ها و صنعت نوین داستان‌نویسی است. ترجمه آثار رئالیستی و رمانتیک بیش از ترجمه آثار نظری ادبی بر داستان‌نویسی ایران و عربی تأثیر گذاشت. با نگاهی به آثار ترجمه شده در دهه اخیر داستان‌نویسی معاصر فارسی و عربی درمی‌یابیم که توجه ویژه‌ای به آثار واقع‌گرایانه شده است. در ابتدا ادبیات رمانتیک فرانسه نقش رهبری فرهنگ غنی ادبیات فارسی و عربی را بر عهده داشت، اما با گسترش ترجمه آثار دو مکتب فرانسوی و آمریکایی بر ادبیات این دو کشور، فن داستان‌نویسی معاصر دچار تحوّل شد. مهم‌ترین تأثیر ترجمه ادبیات خارجی، جز گسترش مضمون، اندیشه‌ها و افکار رئالیستی و سوررئالیستی که با آن

خفقان استبداد و استعمار را در آثارشان نشان می‌دادند، آشنایی نویسندگان با شیوه تک‌گویی درونی به تاسی از آثار جیمز جویس و ویلیام فاکنر بود که در ادبیات معاصر فارسی صادق هدایت، آل احمد و صادق چوبک و در ادبیات معاصر عربی نجیب محفوظ از سرآمدان این شیوه هستند (ر.ک؛ میرعابدینی، ۱۳۷۵ ج ۱: ۳۰۱).

از طرف دیگر، یکی از راه‌های شناسایی و دسترسی ادبیات اثرپذیر به اثرگذار، ترجمه است. ترجمه‌های زیبای آثار ادگار آلن پو (۱۸۴۹-۱۸۰۹ م.) توسط بودلر (۱۸۶۷-۱۸۲۱ م.)، ترجمه و ترویج فرهنگ و آیین ایران در میان اعراب به‌وسیله عبدالله بن مقفع و ترجمه‌های آثار بریتانیایی به زبان فرانسه به وسیله ولتر (۱۷۷۸-۱۶۹۴ م.) از همین مقوله‌اند (ر.ک؛ انوشیروانی، ۱۳۹۱: ۸). داد و ستدهای ادبی میان ادیبان عربی و فارسی با ترجمه آثار پهلوی به زبان عربی در دوره عباسیان، و ترجمه آثار عربی به زبان فارسی بعد از اسلام آغاز شد. توجه ادبیات عرب به نوع ادبی داستان‌نویسی در دوره معاصر از راه ترجمه انجام پذیرفت. بی‌گمان ترجمه‌های عربی به فارسی در ادبیات فارسی بعد از اسلام تأثیر عمیق‌تر داشت و به برکت این ترجمه‌ها نشر فارسی ادبی تحوّل یافت و نشر فارسی همان تحوّل نشر ادبی عربی را پشت سر گذاشت و با ترجمه کلیله و دمنه به وسیله ابوالعمالی (حدود ۵۳۹ ق./۱۱۴۴ م.) به پختگی رسید.

۱- بیان مسأله

به دلیل گسترده بودن حوزه ادبیات تطبیقی و ادبیات داستانی معاصر بررسی هر یک از آنها بحثی جدا و مفصل می‌طلبد. تأکید این پژوهش نیز بر صرف ترجمه نیست، چراکه نقد و بررسی ترجمه‌ها و داستان‌های ترجمه شده نیاز به آشنایی با دانش زبان‌شناسی است که از توان علمی پژوهنده خارج است. تأکید این پژوهش به نقش ترجمه بر گسترش ادبیات جهانی و معرفی رمان‌ها و داستان‌هایی است که از ادبیات فارسی به عربی و بالعکس انتقال یافته است. این مسأله بدون توجه به امر ترجمه صورت نخواهد پذیرفت؛ زیرا ادبیات دو ملت ایران و عرب مدیون ترجمه آثار غربی است که به واسطه آن توانستند آثاری مشابه بیافرینند. در کتاب *از نیما تا روزگار ما* و *صد سال داستان‌نویسی در ایران* به مباحث مفصل از این مسأله، نقش ترجمه آثار غربی، پیشگامان این نهضت ادبی و تأثیرپذیری و تأثیرگذاری آنها بر یکدیگر پرداخته شده است و آن را با تقلید مقایسه

کرده‌اند. اینک این سؤال مطرح می‌شود که تأثیرپذیری نویسنده داستان در ادبیات عربی و فارسی از ترجمه متن، منبع آن الهام بوده یا تقلید و اقتباس؟ بررسی تأثیرپذیری و تأثیرگذاری‌ها که در ترجمه داستان جزء زمینه‌های پژوهشی پژوهشگر ادبیات تطبیقی است، موجب پیدایش چه نوع مضامین و انواع ادبی در زبان مقصد شده است؟

۲- فرضیه پژوهش

فرضیه ما بر این است که تفاوت‌هایی که از ابتدای ترجمه پژوهی در آثار ادبی تا به امروز میان اصل متن و ترجمه وجود داشته است و از سوی پژوهشگر ادبیات تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته، ممکن است زائیده عواملی چون تفاوت میان ذوق و سبک نگارش زمان متن اصلی و زمان ترجمه یا تفاوت میان ارزش‌های فردی و اجتماعی باشد. بنابراین، پژوهشگر ادبیات تطبیقی را دچار ابهام در صحت و سقم ترجمه می‌کند و تأثیر مستقیم بر ترجمه آثار ادبی فارسی و عربی می‌گذارد.

۳- پیشینه پژوهش

تاکنون محققان کشور ما و سایر کشورها مقاله‌ها و کتاب‌هایی با این موضوع ارائه داده‌اند که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- محمدی، ابراهیم و حسن امامی. «کارکرد ترجمه در حوزه ادبیات ملل (با تأکید بر ادبیات فارسی و عربی)». *مطالعات ترجمه*. س ۵. ش ۶. صص ۲۷-۴۵.

- ساعد لطفی پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۱). «درآمدی به اصول و روش ترجمه». تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- اکبری، لیلا و ابوالفضل حری. (۱۳۸۰). «تأثیر ترجمه بر زبان و ادبیات فارسی». *انجمن ادبی شفیقی و نشریه ایران*. ش ۲۲. صص ۲۱-۳۵.

- انوشیروانی، علیرضا. (۱۳۹۱). «ادبیات تطبیقی و ترجمه پژوهی». *ادبیات تطبیقی*. پی‌اپی ۵. س ۳. ش ۱. صص ۱-۱۹.

- حیدری، رسول. (۱۳۹۱). «رویکردهای ادبیات داستانی معاصر غرب». *دُرّ دری*. ش ۱. صص ۶۱-۸۲.

- الخطیب، حسام. (۱۹۹۰م). «ترجمه در ادبیات تطبیقی». نشریهٔ زبان و ادب عربی قاهره.

ش ۱۵. صص ۶۵-۵۲.

۴- نوآوری پژوهش

در زمینهٔ ارتباط ادبیات تطبیقی با ترجمه و تأثیر آن بر ادبیات معاصر فارسی و عربی و نیز درک این مسأله که مترجم خود خواننده و مفسر متن است، کاری بس پیچیده است و نمی‌توان تنها به ارایهٔ فهرستی از تأثیرگذاری‌ها یا مشابهت‌ها و تفاوت‌ها قناعت کرد، لذا نویسندگان کوشیده‌اند در چهارچوب نظری، نظریه‌های جدید و رویکردهای ادبیات ترجمه را که به فرآیند فن داستان‌نویسی عربی و فارسی کمک شایانی می‌کند، اشاره داشته باشند که تا کنون کمتر بدان توجه شده است.

۵- ترجمه و انواع آن

ترجمه در لغت یعنی برگرداندن متنی از زبانی به زبان دیگر، یا از زبان مبدأ به زبان مقصد، به گونه‌ای که تا حد امکان محتوا و صورت پیام در این انتقال حفظ شود. اما این مسأله به ساختارهای متفاوت زبان‌ها وابسته است. هر زبان از واژگانی خاص استفاده می‌کند، هم‌نشینی واژه‌ها در هر زبان تابع قواعدی خاص است و در نهایت، جمله‌هایی که در هر زبان به کار می‌رود، می‌تواند معنی یا معانی ویژه‌ای برای خود داشته باشد که انتقال هر یک از این جملات بدون دستکاری، حذف یا اضافه کردن ویژگی‌های دیگر امکان‌پذیر نمی‌نماید (ر.ک؛ امامی و محمدی، ۱۳۹۱: ۳۰). لطفی پور ساعدی در تعریف دیگری از ترجمه می‌گوید: «دیدگاه‌های مختلف در ترجمه وجود دارد. ناپدا می‌گوید: ترجمه عبارت است از پیدا کردن نزدیکترین معادل طبیعی پیام زبان دهنده در زبان گیرنده، نخست از لحاظ معنایی و دوم از لحاظ سبک. نیومارک (۱۹۷۶م). ترجمه را فن و حرفه‌ای می‌داند که طی آن سعی می‌شود پیام نوشتاری زبانی را با همان پیام در زبان دیگر جایگزین کنند» (لطفی پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۱۵۶).

اینگونه تعریف‌ها نه تنها مشکل مترجم را حل نمی‌کند، بلکه بر پیچیدگی‌های آن هم می‌افزاید. مترجم یا نویسنده‌محور و یا خواننده‌محور است. اگر نویسنده‌محور باشد، سعی می‌کند تا عناصر

متنی زبان مبدأ را حفظ کند و به متن اصلی وفادار بماند. در ترجمه خواننده‌محور، رساندن پیام نویسنده مهم است و در نتیجه، مترجم در ترجمه آزادتر است و سعی می‌کند تا برای عناصر متن مبدأ مشابه در زبان مقصد بیابد. فهم چنین ترجمه‌ای برای خواننده آسان‌تر است. ترجمه وفادار و معنایی، زبان نامأنوس دارد و برای ایجاد ارتباط با خواننده باید به توضیحات مفصل متوسل شود تا سبک و فرهنگ نویسنده اصلی را حفظ کند. اما ترجمه آزاد فقط به انتقال پیام و ایجاد ارتباط صریح با خواننده می‌اندیشد.

پیتر نیومارک (۲۰۱۱-۱۹۱۶م)، نظریه‌پرداز انگلیسی ترجمه، می‌گوید: «در توجیه و موارد استعمال هر یک از این دو نوع ترجمه، عواملی چون هدف ترجمه و اهمیت ذاتی واحد معنایی در متن و نوع متن را مطرح می‌کند. در جاهایی که زبان را به عنوان ملازم عمل یا سمبل آن به کار می‌برند، ترجمه پیامی به عمل می‌آید، در حالی که تعریف‌ها، شرح‌ها و غیره به شیوه معنایی ترجمه می‌شوند. اگر نوشته‌های غیر ادبی، مطبوعاتی، کتاب‌های درسی، نوشته‌های علمی و آگهی تبلیغاتی باشند، ترجمه پیامی هستند. برعکس، بیان اصلی که در آن زبان ویژه نویسنده به اندازه پیام اهمیت دارد، صرف نظر از نوع موضوع متن از قبیل فلسفی، مذهبی، سیاسی و ادبی، احتیاج به ترجمه معنایی دارد (ر.ک؛ نیومارک، ۱۹۸۱م: ۴۴، به نقل از لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۷۴). وظیفه مترجم عبارت است از فراهم آوردن شرایط و زمینه‌ای که در آن نویسنده متن اصلی و خواننده زبان مقصد بتوانند با یکدیگر به تعامل و تأثیر متقابل بپردازند و این زمانی مهیاست که متن زبان مقصد از نظر ارزش ارتباطی با متن زبان مبدأ معادل باشد (ر.ک؛ لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۷۹). ابوالحسن نجفی در مقاله «امانت در ترجمه» از این معضل همیشگی مترجمان با عنوان «فاجعه اندیشه» نام می‌برد؛ بدین معنی که خوانندگان کتابی می‌خوانند و بی‌آنکه مطلقاً آن را فهمیده باشند، گمان می‌کنند که فهمیده‌اند. او می‌گوید: «میان دو نوع ترجمه وفادار و آزاد، ترجمه دیگری است که من آن را ترجمه امین می‌دانم. برای تعریف این نوع ترجمه، به سخن یکی از صاحب‌نظران بزرگ روژه کایوا (Roger Caillois) استناد می‌کنم. او می‌گوید: خوب ترجمه کردن آثار شکسپیر یا پوشکین به فارسی یعنی نوشتن متنی که شکسپیر یا پوشکین، اگر به جای امکانات زبان انگلیسی یا روسی امکانات فارسی را در اختیار داشتند، آن را می‌نوشتند. پس ترجمه خوب نه لفظ به لفظ است نه ادیبانه، بلکه عبارت

است از ابداع متنی (اعمّ از واژگان و جمله‌بندی و سبک) که نویسنده اگر زبان مادریش همان زبان مترجم می‌بود، آن را می‌نوشت» (نجفی، ۱۳۶۵: ۱۴).

از دیدگاه نجفی، مترجم خوب کسی است که به اندازه نویسنده اصلی قریحه ادبی داشته باشد. نجفی در «جشن‌نامه ابوالحسن نجفی» به مثالی شنیدنی اشاره می‌کند: «بوریس پاسترناک (Boris pasternak) خالق رمان «دکتر ژیواگو» (Zhivago)، بسیاری از اشعار شکسپیر را از انگلیسی به روسی ترجمه کرده است. منتقدی به او ایراد گرفت که چرا کلمه «چکمه» را در اشعار شکسپیر به «دویدن» ترجمه کرده است. او در پاسخ گفت: من و شکسپیر نابغه هستیم. او دلش می‌خواست «چکمه» را به کار ببرد و من هم «دویدن» را. او منتقد را به سُخره گرفته بود. منظورش می‌توانست این باشد که وی در ترجمه «چکمه» به «دویدن»، پیش از آنکه به معنای اصلی و مجازی کلمات توجه داشته باشد، به هاله معنایی (Connotation) آن توجه داشت» (به نقل از طیب‌زاده، ۱۳۹۰: ۹۳). بنابراین، اعتماد بر ترجمه آثار ادبی به منظور مقایسه و ارزشیابی صحیح تأثیر و تأثر ادبیات بر یکدیگر قابل اعتماد نیست؛ زیرا هر زبانی از زبان‌های دنیا ریزه‌کاری‌ها و ویژگی‌هایی دارد که درک آن فقط با خواندن متون به زبان اصلی امکان‌پذیر است.

۶- سیر ادبیات ترجمه در ادبیات ایران و عرب

ادبیات ترجمه که اکنون بخش شکوفایی رادر ادبیات تطبیقی تشکیل می‌دهد، بدو در کشورهای اروپایی، روسیه و آمریکا همچون عناصر سازنده زندگی فرهنگی آنها محسوب می‌شد (ر.ک؛ شورل، ۱۹۸۹م: ۵۷). از آنجا که شناخت بیگانه معمولاً از طریق ترجمه انجام می‌گیرد، بنابراین، متن ترجمه شده هم راهی عادی برای دسترسی به ادبیات بیگانه است، با این تأکید که این رهیافت به مفهوم آن نیست که شناخت زبان خارجی فایده‌ای در بر ندارد (ر.ک؛ همان: ۵۸).

ادبیات ایران بیش از هر چیز به ترجمه شاهکارهای ادبی قدیم و جدید نیازمند است؛ زیرا یکی از علّت‌های بزرگ جمود و عدم تناسب و رشد فکری و ادبی کنونی ما نسبت به کشورهای متمدن، عدم تماس با افکار، سبک و روش‌های ادبی دنیای امروز است. همان‌گونه که ما ناگزیریم از لحاظ علمی، هنری و فنی از دنیای متمدن استفاده کنیم، از لحاظ ادبی و فکری نیز راه دیگری در دسترس ما نخواهد بود و برای این منظور نیازمند ترجمه دقیق و صحیح آثار ادبی دنیا هستیم.

متأسفانه باید اقرار کرد که از این حیث بسیار فقیر می‌باشیم، به طوری که از هزار و یک اثری که باید به فارسی ترجمه می‌شد، یا ترجمه نشده‌اند و یا در ماهیت این کتاب‌ها دخل و تصرف فاحشی شده است و عبارات مسخ گردیده، به نحوی که با اصل مطابقت نمی‌کند.

در اواخر قرن نوزدهم و در پی رونق ترجمه آثار اروپایی، اندک‌اندک نویسندگان برجسته ایرانی، خود به آفرینش آثار ادبی مشابه و نشر آنها پرداختند و چون خوانندگان داستان‌های مهیج و پرماجرا این آثار را موافق ذوق و شوق خود یافتند، از آن استقبال کردند و بسیاری از آنها به چاپ مجدد رسید.

میرزا آقاخان کرمانی با انتشار «آیینة اسکندری» اندیشه‌هایش را درباره تاریخ ایران باستان ارایه کرد و به دنبال آن، نخستین رمان‌نویسان ایرانی به رمان تاریخی گرایش پیدا کردند؛ این گرایش یادآور شور و شوقی است که نویسندگان کلاسیک فرانسه در قرن هفدهم میلادی به ایران باستان نشان دادند و در خلق آثارشان بیشتر از ترجمه‌های رمان‌های فرانسوی الهام می‌گرفتند. جنبش ترجمه در ایران موجب شد که به تدریج آثار دیگر نمایشنامه‌نویسان، رمان‌نویسان و گویندگان فرانسوی نیز در ایران شناخته شود؛ مانند هوگو، آلفرد دوموسه (Alfred de Musset)، لوکنت دولیل (Lecate de Lisle) و ... (ر.ک؛ میرعابدینی، ۱۳۷۷، ج ۱ و ۲: ۲۴).

در سال ۱۳۱۳ جمعی از نویسندگان جوان که در اروپا درس خوانده بودند و گروه ادبی نوگرایی «ربعه» (هدایت، علوی، مینوی و فرزاد) در مقابل ادیبان سنت‌گرای دولتی گروه «سبعه» (تقی‌زاده، حکمت، رشید یاسمی، قزوینی، اقبال آشتیانی و نفیسی) تشکیل دادند و هدف آنها تجدید حیات ادبیات معاصر ایران بود که موجب پیدایی مکاتب ادبی اروپایی در صنعت داستان‌نویسی شد. اکثر آثاری که ترجمه شد، رمان‌های تاریخی الکساندر دوما، جرجی زیدان و داستانهای پلیسی موریس بلان و نوشته‌های رمانتیک شاتو بریان و لامارتین بود.

گروه ربعه به وسیله نفوذشان در ادبیات معاصر ایران و ارتباط با غرب توانستند افکار و نظریه‌های انتقادی و سیاسی خود را با تمثیل و با تأثیرپذیری از مکاتب رئالیسم و سمبولیسم بیان کنند و این تنها از طریق آشنایی با آثار غربی و رواج ترجمه پژوهی میسر شد (ر.ک؛ همان: ۱۸۹-۱۲۰). ترجمه داستان‌های رئالیستی (اجتماعی، انتقادی و جادویی) بیش از ترجمه آثار نظری ادبی بر

داستان‌نویسی معاصر تأثیر نهاد، چون به بیان دیدگاه‌های نویسندگان ایرانی می‌پرداخت که شامل خفقان و استبداد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران دههٔ چهل به بعد است. آثار صادق هدایت، بزرگ علوی، صادق چوبک، محمود دولت‌آبادی و احمد محمود از این دست می‌باشند. مهم‌ترین تأثیر ترجمه‌های آثار ادب غربی، جز گسترش مضمون در نوع ادبی داستان، کمک به رشد صنعت داستان‌نویسی، رمان‌نویسی، نقد ادبی، توجه به اصول سبک و صناعات داستان‌نویسی است که اثری مهم در رشد فرهنگی جامعه گذاشت و از این پس، داستان‌های کوتاه با گسترش ترجمه‌پژوهی رقیبی برای شعر، قدیمی‌ترین نوع ادبی ایران، خودنمایی می‌کند. صادق چوبک، جلال آل احمد و ابراهیم گلستان متأثر از ادبیات جدید آمریکا به ساختمان داستان توجه ویژه‌ای می‌کنند. برخی از مترجمان مانند رضا سیّدحسینی، ابراهیم گلستان و احمدی آثاری از مارک تواین، آلن پو، همینگوی، فاکنر و جک لندن را به فارسی برگرداندند. در کنار اینها، گسترش ترجمه‌های آزاد، عجولانه و دخالت مترجمان در متن‌های بارزش، از انعکاس سبک نویسندگان اصلی در ترجمه، جلوگیری و داستان‌نویسی فارسی را دچار خفقان می‌کند (ر.ک؛ همان: ۲۰۰).

برای بررسی سیر ادبیات ترجمه در ادبیات عربی لازم است به تحوّل تاریخی آن اشاره‌ای شود که با حمله ناپلئون بناپارت به سرزمین مصر که صاحب تمدنی باستانی و پُر رمز و راز است، آغاز شد و اندیشمندان و محققان مغرب‌زمین خواستار دیدار و پژوهش در این شرق جادویی شدند. فرانسوی‌ها در مصر، مدرسه، کتابخانه و روزنامه تأسیس کردند و دانش مصرشناسی (Egyptology) را پایه‌گذاری کردند. گروه‌هایی از مصریان نیز برای آموختن دانش جدید به غرب رفتند. آغاز حرکت جدید را در نگارش دانش‌های نو و انواع ادبی، اعمّ از نمایشنامه‌نویسی و داستان‌نویسی، تأسیس روزنامهٔ «الوقایع المصریّة» دانست. جنبش ترجمه به همراه اوج گرفتن روزنامه‌نگاری در مصر و دیگر سرزمین‌های عثمانی رواج یافت. ترجمه و بازآفرینی اولین داستان‌های اروپایی مانند *آندروماک* اثر راسین؛ *سه تفنگدار* اثر الکساندر دوما و *روکامبول* اثر پرونسون در ترائی از جمله این داستان‌ها هستند (ر.ک؛ حیدری، ۱۳۹۱: ۶۷). رواج ادبیات ترجمه و برخورد غرب و شرق در نویسندگی اعراب اثری نیرومند گذاشت. ادراک، احساس و خردگرایی اعراب که در بند فقر و بی‌خبری بودند، اکنون مجال برای رهایی یافته بود. اغلب این ترجمه‌ها مطابق با ذوق و طبع عامهٔ مردم شکل گرفت. مترجم به منظور هماهنگی موضوع داستان با سطح فرهنگ و آگاهی توده‌ها حق

هر نوع ترجمه آزاد و دست‌کاری در داستان‌ها را برای خویشتن مجاز می‌دانست. رهبر این شیوه، لطفی المنفلوطی (۱۹۲۴-۱۸۷۶م.) است. او داستان *پل و ویرژینی* (Paul et Virginie) اثر جاکوز هنری (Jacques Henri) را با نام *الفضیلة* ترجمه کرد و *نمایشنامه منظوم* سیرانو دو بررژاک (Cryano de Bergerac) (۱۸۹۷ م.) اثر ادمون روستان (Edmond Rostand) شاعر فرانسوی را بازنویسی کرد و آن را با نام داستان *الشاعر و ماگدالین و فی سبیل التاج* ترجمه کرد (ر.ک؛ هلال، ۱۳۷۳: ۴۱۰). سیر ادبیات ترجمه داستان کوتاه و بلند در زبان عرب نیز بدین منوال بود که پس از اقتباس موضوع از زبان اصلی، داستان مورد نظر در نهایت شیوایی و بلاغت تعبیر به کسوت زبان عربی آراسته می‌گردید. اما این روش از نظر مهارت تکنیکی در داستان‌نویسی، ناپخته و فاقد ارزش هنری است. به سبب دست‌کاری‌های تخریب‌کننده، ارزش فنی این داستان‌ها در مقایسه با زبان اصلی در درجه پایین‌تری قرار داشت. رشد آگاهی هنری و پیدایش نهضت فرهنگی در جامعه عرب ایجاد می‌کرد تا ترجمه‌های صحیح‌تری در اختیار مردم گذارده شود. احمد شوقی، نویسنده مصری، در داستان *لاریاس* در عین حال که به سبک تعبیر و بیان غربی عنایت داشت، در انشای آن به دنبال ترجمه دقیق و تحت تأثیر داستان‌های شهسواری باخترزمین بوده است (ر.ک؛ آرین‌پور، ۱۳۸۲: ۲۲۳).

۷- سیر داستان‌نویسی معاصر فارسی و عربی

داستان‌های قدیم ایرانی مانند *شاهنامه* فردوسی، *ویس و رامین* فخرالدین اسعد گرگانی و *پنج گنج نظامی* همه به زبان شعر نوشته شده است. اما *رمان* و *رمان‌نویسی* به معنای خاص کلمه، تا پیش از اوایل قرن چهارم هجری که فرهنگ و دانش غرب به کشور ما راه یافت، در ایران سابقه نداشته است. پیدایش *رمان* ایرانی محصول معنوی تفکرات مشروطه‌خواهانه است. تحت تأثیر انگیزه‌های اجتماعی و فرهنگی، پانهادن طبقه متوسط به میدان اندیشه هنر و توسعه تدریجی خودآگاهی ملی، مقدمات پیدایش نخستین داستان‌های جدید ایرانی و داستان‌نویسی تدارک دیده می‌شود. داستان فارسی در زمان کوشش‌های طبقه متوسط ایران برای به دست آوردن جایگاه مناسبی در قدرت سیاسی و فرهنگی پدیدار می‌شود.

ارزش یافتن فرد و افکار و عواطف او از عوامل پیدایش رمان و داستان کوتاه است. عوامل فرهنگی چون اعزام دانشجویان به خارج، ورود مظاهر تمدن اروپا چون چاپخانه، تأسیس مدارس، ترجمه کتاب‌های علمی، تاریخی و ادبی به منظور افزایش فرهنگ و میزان باسوادان، زمینه مساعدی برای ایجاد نوع ادبی داستان‌نویسی فراهم شد. به دنبال آن، تأثیر اندیشه‌ها، مکتب‌ها و سبک نویسندگان اروپایی و آمریکایی که همزمان با ترجمه آثار آنان صورت گرفت که منجر به انتشار ایسم‌های غربی در ادبیات فارسی شد و در مباحث بعدی به این مهم پرداخته می‌شود. اولین رمان‌ها در ایران به وسیله میرزا آقاخان کرمانی (مترجم رمان‌های تاریخی اروپا)، طالبوف و احمد مراغه‌ای نوشته شد. اولین رمان اجتماعی که به دلیل شرایط اقتصادی، سیاسی، فقر، فحشاء و وضع حقیر زن در جامعه نوشته شد، به قلم مشفق کاظمی در رمان *تهران مخوف* بود که مشکلات جامعه را به تاسی از رمان *مادام کاملیا* اثر الکساندر دوما نوشت (ر.ک؛ میرعابدینی، ۱۳۷۷، ج ۱ و ۲: ۱۷). اولین بار داستان کوتاه در ایران به وسیله جمال‌زاده نوشته شد. او در داستان *یکی بود یکی نبود* بحث تجدد ادبی را در داستان‌نویسی مطرح کرد.

سپس نویسندگانی چون صادق هدایت، بزرگ علوی، ابراهیم گلستان و مجتبی مینوی با رویکردی نو به صنعت داستان‌نویسی صدای گروهی وسیع از مردم را منعکس کردند. آثار جمال‌زاده سرآغاز تأثیر اندیشه‌های واقع‌گرای (رئالیسم: *Realism*) در دوره داستان‌نویسی معاصر بود. بعد از او صادق هدایت، نویسنده‌ای متبحر که در عصر برخورد ارزش‌های سنتی با تجدد و گسست در جامعه می‌زیست، آثار متعددی در زمینه نقد ادبی، فولکلور، سفرنامه و ترجمه بسیاری از آثار فرانسوی و تأثیرپذیری از اندیشه‌های آنها نوشت. ادبیات داستانی به گذشت زمان از دهه ۱۳۴۰ به بعد از حیث نوع نثر به دو دسته تقسیم می‌شود: رمان‌های پرحادثه یا پرماجرا، رمان‌های عشقی و رمان‌های اجتماعی که هنوز نوشته نشده است. از این دهه به بعد، به دلیل تنوع آثار و تأثیر مکاتب ادبی و فکری بر یکدیگر و گسترش نهضت ترجمه، بررسی آثار دشوارتر از دوره‌های پیش است. مساعد شدن زمانه و مطرح شدن انواع ایسم‌های سیاسی و ادبی به دلیل مسایل اقتصادی و نیازهای جامعه رواج یافت، راه را برای مواجهه نویسندگان با گرایش‌های جدید ادبی فراهم ساخت (ر.ک؛ همان: ۱۵۵-۱۵۳).

بین سال‌های ۱۹۱۹-۱۹۱۴ میلادی با اینکه ایستایی و سکون در مقابل توسعه ادبیات عرب چهره می‌نمود، ولی جنگ‌های اروپایی در شروع تحولات این ادبیات، چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم، تأثیری نداشت، بلکه عنصر جدیدی که این تحول را ایجاد کرد، ظهور مکتب متمایز نویسندگان مصر و رواج نهضت ترجمه بود که در خلال سال‌های ایستایی و رکود ظاهر شد و فعالیت‌های ادبی را تسریع کرد (ر.ک؛ اکبری و حری، ۱۳۸۰: ۱۲). البته در آن ایام بین دو مکتب فکری نوگرایان که در رأس مکتب سوری - آمریکایی بودند و سنت‌گرایان، قصه‌نویسی مصر به صورت یک هنر ادبی در سال‌های اخیر آغاز شد. در این میان، کوتاهی پژوهشگران ادبیات معاصر عرب در باب پیگیری پیوندهای تکوینی بین توسعه قصه‌نویسی و آثار متقدم نویسندگان مکتب سوری قابل چشم‌پوشی است. یک نهضت ادبی دیگر مستقل از مکتب قصه‌نویسی ذکر شده، داستان‌نویسی غرب است که در داستان‌نویسی مصر به صورت مستقیم تأثیر گذاشت. امروزه داستان‌نویسی معاصر عرب چهره جدیدی از خود به جهانیان عرضه کرده است. نحوه کاربرد تعابیر، واژگان و مهارت در به‌کارگیری اندیشه‌های رمانتیک و بیان واقعیت‌ها در قالبی نمادین به تأسی از مکاتب ادبی رئالیسم و سمبولیسم اروپا، نثر عربی را متفاوت از گذشته خود کرده است. حمله ناپلئون به مصر، جنگ جهانی اول و دوم، جنگ شش‌روزه اعراب، استعمار و به تبع آن تغییرات بنیادین در نوع زندگی و نحوه نگاه اعراب به جهان پیرامون، داستان‌نویسی معاصر عرب را دستخوش تغییر کرد (ر.ک؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۶۷).

اصلی‌ترین نتیجه عوامل فوق در داستان‌های نویسندگان معاصر ایجاد روح ناامیدی، ابهام و پیچیده‌گویی در داستان، قومیت‌گرایی، حزن و اندوه، وصف سرزمین‌های از دست‌داده و بیان مشکلات اقتصادی، سیاسی و فقر است که در داستان‌های نجیب محفوظ (ثقات المصدق، اللص و الکلاب، الثلاثیه والسكریه) و توفیق الحكيم (عودة الروح)، محمد فرید ابوحدید (أنا الشعب) و عبدالرحمن الشرقاوی (الأرض) دیده می‌شود. ارتباط با غرب، نفوذ سیاحان و مبلغان اروپایی، رشد آموزش و فراگیر شدن نهضت ترجمه همگی دست به دست هم دادند و مسیر داستان‌نویسی معاصر عرب را تغییر دادند، اما آنها در نخستین برخورد با فرهنگ غرب سعی کردند سرمشق‌های کلاسیک و قالب و ساختار محترم کلاسیک داستان‌نویسی را در داستان‌ها حفظ کنند (ر.ک؛ میرقادری، ۱۳۸۵: ۱۷۳).

عرب‌ها خود قبول دارند که رمان‌نویس نیستند. این «دیالکتیک» (Dialectic) مجادله ادبی میان ایرانی‌ها و عرب‌ها شاید به مدت ده قرن تمام از دوران بهرام گور تا تدوین هزار و یک شب که تشخیص عناصر منحصرأ ایرانی آن دشوار است، ادامه داشته است. آنان هیچ‌گاه در زمینه رمان‌نویسی صاحب استعداد نبودند و تا قبل از تأثیرپذیری از ادبیات فارسی و غربی، ادبیات عرب در شمار ادبیات اصیل و واقعی به حساب نمی‌آمد. چنان‌که از تألیف‌های مربوط به سفرهای تاریخی، عجایب و غرایب مشرق‌زمین و یا قصه‌های حیوانات نیز تأثیرهای خارجی، ایرانی، هندی و مصری مشهود است، نقش قاطع داشت (ر.ک؛ غنیمی هلال، ۱۳۷۷: ۶۳۳).

۸- رویکردهای ترجمه در ادبیات معاصر فارسی و عربی

تحول آغازین ادبیات معاصر فارسی در چندین پژوهش مهم بررسی شده است. این پژوهش‌ها که با نوشته‌های «ادوارد جی براون» (Edvard G Brown)، درباره گرایش‌های ادبی معاصر آغاز شد، چندین پژوهش مهم درباره جنبه‌های خاص و عام ادبیات فارسی را در پی آورد. این پژوهش‌ها نکته‌های زیادی درباره روزنامه‌نگاری و ابداع مقاله مطبوعاتی، ادبیات داستانی و کوشش برای ترجمه و بازآفرینی نمایش‌نامه‌هایی به سبک اروپایی در فرهنگ ایرانی به ما آموختند. تاریخ ترجمه ادبی در ایران ظاهراً هنوز به نگارش درنیامده است، اما تاریخ‌دانان ادبیات فارسی معاصر بر این باورند که ترجمه ادبی در خلق ادبیات و آرایه الگوهای سبکی و نمونه‌وار به نویسندگانی که قصد داشتند جایگزینی برای گونه‌های سنتی ادبی بیابند، تأثیری بسزا داشت. دوره مشروطه نقطه تحول و آغازین نهضت ترجمه و اقتباس بود و در نظر برخی مانند «ورا کوبیچکوا»، رنسانس ادبی دوره مشروطه، گذار ایران سنتی به معاصر را نشان می‌دهد. ترجمه‌هایی که به دست درباریان (محمدحسن خان صنیع‌الدوله) نوشته می‌شد، گرچه سبک ادبی آنها رو به پیشرفت گذاشته بود، تأثیر سلیقه‌های درباری را بازتاب می‌دهد و برای عامه مردم نوشته نشده است. ترجمه‌های اولیه از آثار غربی در رعایت مشخصات ادبی متن‌های اصلی، توجه کامل مبذول نداشتند و اشعار فارسی را زینت‌بخش آنها می‌کردند. با همه این تفاسیر آنها ناگزیر به پیروی از سبک نوشتاری متن‌های اصلی و نگارش ساده و روان در ترجمه بوده‌اند. اگر این ترجمه‌ها وجود نداشت، ممکن بود سبک ادبی

امروز که با وجود قرابت با گفتار عامیانه، از زیبایی نثر ادبی اروپایی برخوردار است، هرگز پدید نیاید (آرین‌پور، ۱۳۷۸: ۳۱۱).

مهم‌ترین رویکرد ترجمه در ادبیات معاصر فارسی، میزان رشد رمان‌های تاریخی است که از زمان مشروطه تا کودتای رضاخان نگاه مترجمان را به خود جلب کرده بود. آرین‌پور در این زمینه می‌گوید: «از آنجا که تنها انگیزه این نویسندگان در نوشتن رمان، خواندن رمان‌های خارجی است و خود آنها فاقد دانش جامعی از فنون رمان‌نویسی بوده‌اند، بنابراین، اغلب این رمان‌ها تقلیدهایی ضعیف و بی‌محتوا بودند» (همان: ۲۷۸).

از جمله این رمان‌ها، کتاب *شمس و طغرا* نوشته محمدباقر خسروی در سه جلد در مورد تاریخ ایلخانان بود که در خور ترجمه به زبان‌های خارجی است. دومین رویکرد ترجمه در ادبیات معاصر، تأثیر فرهنگ غرب است که از طریق ترجمه در بسیاری از جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی کشور ما وارد شد. این فرهنگ در ادبیات، هنر، نثر فارسی، شیوه نگارش، تئاتر، نمایشنامه‌نویسی، سینما و موسیقی و نیز در تفکر فلسفی و آداب و رسوم ایرانیان دیدگاه‌های جدیدی به وجود آورده است. سومین رویکرد ترجمه، تأثیر آن بر زبان فارسی است که از زمان اشکانیان و ساسانیان، در طی جنگ‌های ایرانیان و یونانیان، کتاب‌های علمی و فلسفی از زبان یونانی به فارسی ترجمه شد و گسترش زبان ترکی، روسی و چینی که با نفوذ و مهاجرت آنها به ایران انجام گرفت.

چهارمین رویکرد ترجمه در ادبیات فارسی تأثیر زبان‌های اروپایی در زبان فارسی معاصر است. با گسترش روابط سیاسی، فرهنگی و علمی با کشورهای غربی، نفوذ زبان و ادبیات آنان (نخست زبان فرانسوی و آنگاه انگلیسی) در زبان فارسی رو به فزونی گذاشت. تأثیر زبان فرانسه مربوط به گذشته است و از جنگ جهانی دوم به بعد، با گسترش فرهنگ انگلیسی و آمریکایی، ترجمه و آموزش زبان انگلیسی و یادگیری آن یکی از ارزش‌های مثبت به شمار آمد. در کنار این رویکردهای مثبت، ترجمه تأثیرهای منفی و زیانباری بر دستور زبان فارسی داشت، همچون: ۱- رواج شبه‌پسوندها؛ مانند عدم، قابل و بلا. ۲- رواج برخی عناصر دستوری که در گذشته بوده است، مانند فعل مجهول، مستقبل، تطابق فعل با مسند‌إلیه. ۳- تغییر در قاعده‌های اسم جمع. این تغییرها لطمه‌های جبران‌ناپذیری به زبان و فرهنگ وارد کرد؛ از جمله مختل شدن ارتباط میان مردم و زبان یعنی تفهیم و تفاهمی که پایه تفاهم اجتماعی و هم‌زبانی است (ر.ک؛ اکبری و حری، ۱۳۸۰: ۲۸).

عمده‌ترین عامل که در ادبیات عرب زمینه را برای ترجمه و اقتباس فراهم ساخت، همان‌گونه که در قسمت‌های قبل بیان شد، عوامل تاریخی و ورود اروپاییان به مصر و علاقه آنها به آشنایی با رمان‌های غربی است. تأثیرپذیری و تأثیرگذاری در انواع ادبی داستان‌نویسی و نمایشنامه‌نویسی و گسترش آن در ادبیات معاصر عربی یکی از رویکردهای ترجمه در ادبیات عرب است، چراکه زمینه را برای اقتباس صور نگارش و اسلوب‌های ادبی از ادبیات سایر ملل و به‌کارگیری آن در رمان‌های عربی و رواج رمان‌های تاریخی، عاشقانه و واقع‌گرایانه فراهم ساخت. موضوع نوین «عشق پاک» هم در داستان‌های اروپایی، نتیجه تماس اروپاییان با مسلمانان در خلال جنگ‌های صلیبی و مسلمانان عرب در اندلس بوده است.

میان معیارهای عشق پاک در کتاب عشق پاک آندره لوشاپلن و فروسیت و عشق پاک عرب در کتاب /آزهره تألیف ابوبکر محمد اصفهانی (متوفی ۲۶۹ ق. / ۹۰۹ م.)، تشابه زیادی وجود دارد. در داستان‌نویسی از زبان حیوانات در ادبیات معاصر عرب، احمد شوقی از چهره‌های درخشان تاریخ عرب، سرآمد همه ادیبان عرب است. او به تقلید و پیروی از اصول هنری لافونتن پرداخت و این هنر را به بهترین مرحله کمال رساند. اینها نمونه‌های اقتباس، تأثیر دوجانبه و رویکرد ترجمه در ادبیات معاصر عرب می‌باشند (ر.ک؛ هلال، ۱۳۷۳: ۳۸۵). یکی از مهم‌ترین مسایل در ادبیات معاصر عرب که منجر به خلق آثار ادبی - انتقادی شد، وجود مبارزان و مخالفان سیاسی در جامعه بود که ادبیات در آن دوره بحرانی سرشت سیاسی روشن‌تری می‌یابد. با پیدایش عوامل سیاسی، اغلب آثار نویسندگان، انتقادی و افشای بیدارگری‌های حاکمیت و ستایش از تلاش انسان‌های آرمان‌خواه برای دستیابی به عدالت اجتماعی است. این روند حتی در ترجمه هم تأثیر گذاشت و یکی دیگر از رویکردهای ترجمه در این زمان بعد از یک دوره ترجمه اصیل پای‌بندی به رعایت نوشته‌های مبدأ بود و اندیشه‌های سیاسی را که ناشی از استبداد، استعمار و خفقان سیاسی و اقتصادی جامعه عرب بود، در آن آثار منعکس کردند. با رواج نهضت ترجمه که از تأثیرها و رویکردهای مهم آن گسترش مضمون، تعامل، اقتباس و تقلید ادبی عرب‌ها و اروپاییان بود، تغییرهای اساسی نیز در فن داستان‌نویسی مصر ایجاد شد و گروهی از پیروی از مکاتب رمانتیک، رئالیسم و سمبولیسم (Symbolism) نوشته‌اند که برخاسته از احساس واقعی اعراب بود (ر.ک؛ گیب، ۱۳۶۶: ۶۶). داستان‌های تاریخی از تاریخ فرعون که نجیب محفوظ و عادل کامل از سرآمدان این نوع

داستان‌نویسی هستند و آثاری چون *رادوبیس*، *کفاح طیبیه* (مبارزه خوب) و *ملیک من شعاع* (پادشاهی از نور) را عرضه کردند و تاریخ عربی و اسلامی که جامعه را به خروج از تنگنای چهارچوب فکری - قومیتی مصر و ملحق شدن به سرزمین‌های دیگر برای گسترش قومیت عربی سوق می‌دهد. بعد از درام‌نویسی، ارتباط با واقعیت (مکتب رئالیسم) (Realism school) آغاز شد که نجیب محفوظ اولین کسی بود که با مطالعه آثار فرانسوی و پیروی از اندیشه‌های واقع‌گرایانه غربی‌ها به تحلیل آن پرداخت و آن را به تمثیل و نمادگرایی مزین می‌کرد (ر.ک؛ طه، ۱۳۸۰: ۴۰۲). از دیگر رویکردهای ترجمه در ادبیات عرب، گسترش گرایش‌ها در قصه‌نویسی نوین عرب است. گرایش تاریخی و گرایش اجتماعی دو جریان عمده در ادبیات عرب هستند. ظلم و ستم عثمانی‌ها که توده‌های محروم جامعه را به ناامیدی سوق می‌داد، روشنفکران را بر آن داشت تا با تأثیرپذیری از کُتب و مقاله‌های ترجمه شده اروپایی و آمریکایی، مسلح به سلاح کاری ژورنالیسم (Journalism) و مطبوعات شوند تا حقارت ناشی از ظلم را بردارند.

جرجی زیدان یکی از تحلیل‌گران تاریخی سرزمین عرب است که در آثار خود مثل *شارل و عبدالرحمان*، *عروس فرغانه* و *ابومسلم خراسانی* حقایق را نشان داد. قصه‌های انتقادی محمد الموبلیجی، نویسنده معاصر عرب، قصه عیسی بن هشام را که با رمان انتقادی *سیاحت‌نامه* / *ابراهیم‌بیک* یکی دانست نوشت. مصطفی لطفی المنفلوطی یکی دیگر از نمایشنامه‌نویسان و داستان‌نویسان عرب بود که به واسطه ترجمه و بازآفرینی داستان‌های اروپایی و مطالعه آثار غربی و شرقی، زبان و ادبیات عربی و فرهنگ خود را وسعت بخشید.

۹- رویکرد ترجمه در تعامل متقابل ادبیات فارسی و عربی

در ایران سده‌های میانی، داد و ستد میان زبان‌های عربی و فارسی، ویژگی اصلی و تعیین‌کننده فعالیت‌های مربوط به ترجمه بود. در نیمه دوم سده اول هجری، اسلام به تدریج، ولی پیوسته در سراسر فلات ایران گسترش یافت. این رویداد نه تنها به لحاظ دینی، بلکه از نظر فرهنگی و زبانی در زندگی ایرانیان نقطه عطفی است. زبان فارسی و عربی ملموس‌ترین حلقه اتصال میان فرهنگ‌های دو سرزمین هستند. تأثیر خط عربی بر خط پهلوی، آنگونه که برخی اصلاح‌طلبان نوگرا گفته‌اند، باعث گسستگی‌های قابل ملاحظه‌ای نشد. طی دو سده بعد، گروهی از ایرانیان فرهیخته تلاش‌هایی

را در حوزه ترجمه رهبری کردند که هدف آن حفظ متن‌های ایرانی پیش از اسلام بود. آنها مهم‌ترین سندهای پهلوی - ادبی و دینی را به عربی ترجمه کردند. عبدالله بن مقفع (متوفی ۱۴۲ ق.)، پنجه تنتره و *خدای نامک* را به عربی ترجمه کرد. چنین متن‌هایی که بعدها از عربی به فارسی به وسیله نصرالله منشی ترجمه شد و نقطه آغاز تحول در صنعت داستان‌نویسی در ایران شد، زمینه‌ساز تألیف شمار زیادی از اطلاعات مربوط به فرهنگ، ادبیات، سیاست و دین گردید. بنابراین، در سده دوم و سوم هجری، دوره سیطره عرب بر حیات فرهنگی و سیاسی ایران، انگیزه فعالیت‌ها در حوزه ترجمه قرآن کریم مهم‌ترین رویکرد و تأثیر در کنار رویکردهای ذکر شده در ایران است. ترجمه کتاب منشور غیر دینی از عربی همچون *حدود العالم* که مرز کاربرد واژگان عربی را در فارسی تعیین کرد، الگویی مهم در نثرنویسی به دست داد.

در سده‌های چهارم تا ششم ترجمه از عربی به فارسی شتاب زیادی گرفت و ایرانیان با دانش‌های پزشکی، نجوم و جغرافیا آشنا شدند. ترجمه‌ها از زبان عربی به فارسی با بیانی ساده‌تر انجام می‌شد تا برای خوانندگان آن جذاب‌تر باشد. دو نوع ترجمه یکی مناسب با گفتارهای دینی و فلسفی و دیگر با رویکرد آزادتر مناسب ترجمه‌های علمی رایج شد. زبان و ادبیات عرب مؤثرترین و بانفوذترین زبان در میان فارسی‌زبانان شد (ر.ک؛ کریمی حکاک، ۱۳۸۷: ۵).

در دوره معاصر تلاش عرب‌ها در خدمت به زبان و ادب فارسی همچون گذشته بود و کاهش نیافت. عمده‌ترین نقش از آن‌ها مصری‌ها بوده است. در دانشگاه‌های مصر پژوهش‌هایی برای شناساندن آثار نغز فارسی به عرب‌ها انجام شد. کتابخانه‌های عرب را به مجموعه‌ای از کتاب‌های ایرانی ترجمه شده به فارسی در زمینه علمی و ادبی مجهز کرده‌اند. تلاش و توجه جهان عرب به ادبیات فارسی و ادبیات فارسی به ادبیات عربی دو رویکرد دارد که یکی آکادمیک و شخصی است و نتیجه طبع بسیاری از پژوهندگان زبان و ادبیات فارسی و عربی است که این خود ابعاد بسیاری دارد. دیگری دولتی که بر عهده وزارتخانه‌های فرهنگ و تبلیغات یا آموزش و پرورش در پاره‌ای از کشورهای عربی و کشور ایران است. آثار بسیاری از نویسندگان عربی و فارسی مورد توجه پژوهشگران ادبیات عربی و فارسی قرار گرفت. از مهم‌ترین تلاش‌های این محققان در حوزه ادبیات داستانی آثاری است که در زمینه پژوهش‌های ادب تطبیقی میان عربی و فارسی و فنون ادبیات تطبیقی به قلم آورده‌اند و در آنها از تأثیر متقابل ادبیات عربی بر فارسی و فارسی بر عربی با تطبیق

متون نظم و نثر همچون تأثیرپذیری شاعران بزرگی مانند سعدی، منوچهری و عمر خیام از بعضی شعرای عرب و بر عکس به طور خاص و عام از فرهنگ و زبان دو سرزمین یاد کرده‌اند.

در ادبیات ایران دکتر جواد حدیدی در آثار خود از قبیل شاعران ایرانی در نمایشنامه‌های فرانسوی (۱۳۵۱)، حافظ در ادبیات فرانسه (۱۳۵۵)، از سعدی تا آراگون (۱۳۸۸) یا آندره ژید در ادبیات فارسی اثر حسن هنرمندی (۱۳۴۹) و در ادبیات عربی طه ندا، غنیمی هلال و محمد کفافی در آثار و تألیف‌های خود به بررسی پیوندهای متقابل میان ادبیات غربی و شرقی پرداخته‌اند (ر.ک؛ نظری منظم، ۱۳۸۹: ۱۴۵).

از ادبیات معاصر عرب ترجمه‌هایی به فارسی شده، اما هنوز به شکل گسترده‌ای انجام نشده است. تمام آثار نجیب محفوظ هنوز ترجمه نشده است و تنها تعدادی از آثار او به فارسی برگردانده شده است. در ادبیات عرب نیز محققان آنها آنگونه توجّه که به ادبیات کلاسیک ایران کرده‌اند، به ادبیات معاصر فارسی و آثار نویسندگان ایران نشان نداده‌اند و هیچ یک از شعرا و نویسندگان معاصر ما در جهان عرب به چهره‌ای مهمّ و تأثیرگذار بدل نشدند. تأثیر ایران در ادبیات معاصر عرب مگر در ادبیات عراق به دلیل جنگ هشت‌ساله چندان نشانه‌هایی دیده نمی‌شود.

۱۰- ارتباط متقابل ترجمه و ادبیات تطبیقی

یکی از حوزه‌های پژوهش در ادبیات تطبیقی مطالعه ارتباط و تأثیرهای ادبی است. در ادبیات تطبیقی سنتی که تأکید بر خواندن متون به زبان اصلی است، نقش ترجمه به مثابه واسطه در تعاملات و داد و ستدهای فرهنگی انکارناپذیر است. در پژوهش‌های سنتی، ترجمه به عنوان بررسی منبع الهام محدود می‌شود؛ یعنی پژوهشگر به منبع تأثیرگذاری دست می‌یابد که برای تطبیق‌گر ادبیات ترجمه گاهی اوقات اهمیّت ندارد، بلکه او به دنبال واسطه‌هایی است که این ارتباط و تأثیرپذیری از طریق آنان صورت گرفته است. با تکامل ترجمه‌پژوهی در قالب رشته‌ای مستقل با نوعی روش‌شناسی مبتنی بر تطبیق‌گری، ترجمه در تکامل فرهنگ دنیا نیروی تشکیل‌دهنده‌ای مهم بود و بررسی ادبیات تطبیقی بدون توجّه به ترجمه امکان‌پذیر نیست (ر.ک؛ باسنت، ۱۹۹۳: ۸۲).

ترجمه آثار کلاسیک یونانی و لاتینی به زبان‌های اروپایی و از زبان‌های اروپایی به زبان‌های دیگر بر ادبیات جهان تأثیر گذاشتند. ترجمه آثار ادب غربی و آثار کلاسیک ادب فارسی باعث رواج نمایشنامه‌نویسی، انواع ادبی و نقد ادبی در ادبیات معاصر فارسی شد. نمایشنامه‌نویسان ایرانی با اقتباس از نمایشنامه‌های غربی از جمله آثار مولیر و شکسپیر به انتقاد از اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران پرداختند. آنچه پژوهشگر ادبیات تطبیقی را به خود جلب می‌کند، بررسی نحوه پیدایش گونه ادبی نمایشنامه‌ها در ایران و اقتباس نمایشنامه‌نویسان از نمایشنامه‌های فرانسوی است. چنین اقتباس‌ها و تقلیدهایی متأثر از شرایط اجتماعی و تاریخی مترجم است. مترجم اثری را از زبانی به زبان دیگر بر نمی‌گرداند. مترجم در ابتدای امر خواننده‌ای است که با ملاک‌ها و ارزش‌های ذهنی پیش‌ساخته خود به سراغ متن می‌رود و آن را تفسیر می‌کند.

ترجمه نوعی تفسیر است و از این رو، با ادبیات تطبیقی پیوند می‌خورد. پژوهشگر ادبیات تطبیقی هنگام مطالعه تأثیرها و ارتباط‌های ادبی نه‌تنها به روش سنتی به دنبال یافتن منبع الهام یا تأثیر، تقلید و اقتباس به مثابه واسط انتقال است، بلکه به فرآیند پیچیده انتقال یعنی ترجمه نیز توجه می‌کند. تأثیرپذیری لافونتن از داستان‌های کلیله و دمنه، آراگون از سعدی، گوته از حافظ و ایرسن از سعدی تنها از طریق ترجمه بوده است. گوته با یک واسطه و ایرسن با دو واسطه با این شاعران ایرانی آشنا شدند. آیا می‌شود نقش این واسطه‌ها را کنار گذاشت و فقط به ذکر شباهت‌های موجود بین اشعار این شاعران و تطبیق آنها قناعت کرد؟ مسلماً چنین پژوهشی بی‌مایه است و در قلمرو ادبیات تطبیقی نمی‌گنجد و این یکی از آسیب‌های جدی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در ایران و سایر ملت‌ها است.

مترجم مانند نویسنده از بافت اجتماعی خود متأثر است. اینکه چرا یک مترجم کتاب خاصی را در برهه زمانی معین برای ترجمه انتخاب می‌کند و آن ترجمه در زبان مقصد چه پذیرشی می‌یابد، پرسش‌هایی قابل تأمل برای پژوهشگر ادبیات تطبیقی است؛ به عبارت دیگر، نویسندگان کشورهای مختلف از طریق ترجمه بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و این تأثیرپذیری و تأثیرگذاری خودآگاه یا ناخودآگاه صورت می‌گیرد. در طی این تعامل متقابل، پژوهشگر ادبیات تطبیقی اثری را از زبان و فرهنگ دیگر اقتباس می‌کند و به صبغه فرهنگ ملی و بومی خود درمی‌آورد و گاهی از مضامین آن با تأثیرپذیری از شگردهای ادبی نویسنده مبدا الهام می‌گیرد (ر.ک؛ انوشیروانی، ۱۳۹۱: ۱۲-۱۱).

۱۱- رسالت پژوهشگر ادبیات تطبیقی در ترجمه پژوهی

در قسمت مقدمه ذکر شد که لازمه تحقیق در ادبیات تطبیقی توانایی خواندن متون ادبی به زبان‌های اصلی است و اعتماد بر ترجمه به منظور تطبیق دو اثر با دو زبان متفاوت و برای ارزشیابی صحیح تأثیر و تأثر ادبیات ملل مختلف بر یکدیگر شیوه‌ای نارساست. از سوی دیگر، ترجمه‌ها و مقایسه میان آنها در ادبیات که روابط متبادل دارند، امری اساسی است؛ زیرا ترجمه‌ها مخصوصاً در سال‌های اخیر به دلیل تصرف و دخالت مترجم در زبان نویسنده و عدم دقت و امانت یکدست نیستند. برای حل این مشکل باید ترجمه با متن اصلی مقابله شود و اگر محقق به زبان اصلی آشنا نباشد، چگونه از درستی یا نادرستی متن آگاه شده است و به روش علمی در تطبیق ترجمه‌ها بپردازد (ر.ک؛ ندا، ۱۳۸۰: ۱۲۳).

رسالت ادبیات تطبیقی در وهله نخست اثبات رابطه میان دو محیط اثرپذیر و اثرگذار است؛ مثلاً اگر مؤلفی برخی آثار خود را به یکی از زبان‌های بیگانه تألیف کند، همین آثار او دلیل قاطعی بر اثرپذیری وی از ادبیات است. بنابراین، امر مهم در این قضیه، بررسی ترجمه‌ها و جستجو از انگیزه رواج آنهاست. برای داوری درباره صحت و سقم ترجمه‌ها و مقدار و نوع تصرف در آنها باید به اصل ترجمه مراجعه نمود. تحقیق در زمینه ترجمه آثار نویسندگان برای پژوهشگران ادبیات تطبیقی از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا بررسی اینگونه آثار ما را از میزان محبوبیت و موفقیت شعرا و نویسندگان در خارج از کشورمان و همچنین از تأثیری که بر روی افکار دیگران گذاشته‌اند، آگاه می‌سازد. از نتایج این تحقیقات معلوم شده است که موفقیت برخی از نویسندگان و شعرا در خارج از زادگاه خویش بیشتر از محبوبیت آنها در میان هموطنان معاصرشان بوده است؛ مثلاً کتاب *برادرزاده آقای رامو (Le neveu de Rameau)* اثر دیدرو (۱۷۱۳-۱۷۸۴ م.)، ترجمه آلمانی آن در سال ۱۸۰۴ میلادی منتشر شد و حال آنکه متن اصلی آن به زبان فرانسوی در سال ۱۸۳۲ میلادی در پاریس به چاپ رسید.

همچنین داستان تعلیمی «هلویز جدید» (*La Nouvelle Helois*) (۱۷۱۶ م.) اثر ژان ژاک روسو (۱۷۱۲-۱۷۷۸ م.) نخستین بار در سال ۱۹۶۰ میلادی در هلند منتشر شد و دو ترجمه از این کتاب به زبان انگلیسی در آوریل ۱۷۶۱ میلادی در انگلستان به چاپ رسید. این موضوع موفقیت

این دو نویسنده فرانسوی را در خارج از میهن خود و تأثیر آنها را روی افکار انگلیسی‌ها و آلمانی‌ها نشان می‌دهد (باست، ۱۳۹۰: ۵۲).

یکی دیگر از نتایج سودمند بررسی ترجمه‌ها از سوی پژوهشگر ادبیات تطبیقی، آگاهی بر ذوق و سلیقه ادبی و سبک‌های کلی ادبیات در دوران‌های مختلف است؛ مثلاً شکسپیر در زمان حیات خود نه در زمان خود و نه در میان آنهایی که پس از وی آمدند، موفقیت چندانی به دست نیاورده بود، تا آنکه قرن ۱۸ و ۱۹ فرارسید و ولتر او را کشف کرد. از سوی دیگر، رواج ترجمه موجب رواج سبک‌ها و ذوق‌های ادبی از زبانی به زبان دیگر می‌شود. ترجمه از زبان عربی به فارسی نقش بزرگی در تحوّل نثر فارسی داشته است. ترجمه تاریخ طبری به وسیله بلعمی تا مدتی سرمشق سلاست بوده است.

پژوهشگر ادبیات تطبیقی در کنار تعامل نزدیک با مترجم و ترجمه، به تقلید از شیوه‌های دیگر نویسندگان کشور خود یا ملل دیگر، پرداخته و آثاری در این زمینه به رشته تحریر درمی‌آورد؛ از جمله ابوالمعالی نصرالله منشی که سبک او اثری عمیق روی ادبیات جدید فارسی گذارده است، اما سبک او زیر نفوذ اسلوب عربی کلیله و دمنه نبود، بلکه منشاء اختلاف ترجمه با اصل را باید در ویژگی‌های عصر اسلامی و معلومات و فرهنگ گسترده ابوالمعالی و عواملی که باعث شد فارسی‌نویسان را به پیروزی از آن اسلوب جلب کند، جستجو کرد (ر.ک؛ محمدی و امامی، ۱۳۹۱: ۳۵).

نتیجه‌گیری

در طول تاریخ، زیباترین چشمه‌های ادبیات میهنی از طریق پیوند با ادبیات بیگانه شکوفا شده است و پژوهشگر ادبیات تطبیقی باید به بحث ترجمه توجه نماید که میانجی تأثیرگذار و تأثیرپذیر است. ترجمه جزء لاینفک ادبیات تطبیقی است و همیشه بسترساز تعامل و ارتباط فرهنگی بوده است. برخلاف گذشته، ترجمه در دوران معاصر یک فعالیت حاشیه‌ای نیست و کنشی خلاق محسوب می‌شود. آثار ادبی جهان مدیون ترجمه‌هایی هستند که سیاحان و پژوهشگران علاقه‌مند به داستان‌های شرق و غرب، در دسترس آنها گذاشتند و هر ترجمه به منزله تولد مجدد اثر ادبی است. پژوهشگران ادبیات تطبیقی نه از منظر زبانشناسی، بلکه از دیدگاه فرهنگی و ادبی به ترجمه

علاقه‌مند هستند، چراکه راهی برای دستیابی به بهترین فرهنگ و تقویت و گسترش ادبیات ملی است. رواج ترجمه ادبیات فارسی و عرب سبب شد که تقلید از شیوه‌های غربی در فن داستان‌نویسی معاصر هر دو ملت رسوخ کند. این تأثیر در آثار نویسندگان ایران و عرب به اندازه‌ای بود که گاه با بستر فرهنگی جامعه هماهنگی نداشت. اما آنان با آشنایی به اسلوب نویسندگی غرب توانستند نوشته‌های خود را به کمال برسانند. بیشترین تأثیر ترجمه در ادبیات داستانی فارسی و عربی، آشنایی با فکر، اندیشه و تجربه‌های فرهنگی ملل دیگر است. در آغاز ترجمه منجر به تقلیدها و اقتباس‌های افراطی شد، اما در مراحل بعد وسعت دید و اندیشه‌های انتقادی را به ارمغان آورد. فن داستان‌نویسی فارسی و عربی با فضایی متفاوت از قبل، همگام با نیازهای فکری و فرهنگی رایج در جهان غرب، هم از نظر ساختار و هم از نظر محتوا پیشرفت کرده است. موضوع‌هایی که متناسب با اوضاع زمانی ایران و عرب است، عبارتند از: فقر و مشکلات اقتصادی، جنگ و استعمار، سیاست استبدادی، تجربه زندان، انحراف زنان، پیشرفت سرمایه‌داران و روشنفکران و ظلم به مظلومان و ... بنابراین، داستان، نویسندگان، مترجم و ترجمه از عوامل خاص و واسطه پیوند با ادبیات تطبیقی هستند.

منابع و مأخذ

- آرین‌پور، یحیی. (۱۳۷۴). «از نیما تا روزگار ما». چاپ سوم. تهران: زوآر.
- اکبری، لایلا و ابوالفضل حرّی. (۱۳۸۰). «تأثیر ترجمه بر زبان و ادبیات فارسی». انجمن ادبی شفیفی و نشریه ایران. شماره ۲۲. صص ۳۵-۲۱.
- انوشیروانی، علیرضا. (۱۳۹۱). «ادبیات تطبیقی و ترجمه پژوهی». مجله ادبیات تطبیقی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. س ۳. ش ۱. پیاپی ۵. صص ۹۱-۱.
- باسنت، سوزان. (۱۳۹۰). «از ادبیات تطبیقی تا ترجمه پژوهی». ترجمه صالح حسینی. چاپ اول. تهران: ویژه‌نامه فرهنگستان.
- شورل، ایو. (۱۳۸۶). «ادبیات تطبیقی». ترجمه طهمورث ساجدی. چاپ اول. تهران، امیرکبیر.
- حسین بکار، یوسف. (۱۳۸۹). «بازتاب زبان و ادب فارسی در جهان عرب». ترجمه احسان اسماعیلی طاهری. چاپ اول. تهران: نشریه کتاب ماه و ادبیات فلسفه.
- حیدری، رسول. (۱۳۹۱). «رویکردهای ادبیات داستانی معاصر غرب». دُرّ ذری. ش ۱. صص ۸۲-۶۱.

خطیب، حسام. (۱۳۸۹). «ترجمه در ادبیات تطبیقی». ترجمه رقیه غنیمی. تهران: نشر زبان و ادب فارسی.

ساجدی، طهمورث. (۱۳۸۷). «از ادبیات تطبیقی تا نقد ادبی». تهران: مؤسسه نشر امیرکبیر.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۹). «ادبیات معاصر ایران و عرب». چاپ دوم. تهران: نشر طوس.

صفوی، کوروش. (۱۳۷۱). «هفت گفتار درباره ترجمه». تهران: کتاب ماد.

طیب‌زاده، امید. (۱۳۹۰). «جشن‌نامه ابوالحسن نجفی». تهران: نیلوفر.

غنیمی هلال، محمد. (۱۳۷۷). «الأدب المقارن». ترجمه مرتضی آیه‌الله‌زاده شیرازی. تهران: مؤسسه نشر امیرکبیر.

کریمی حکاک، احمد. (۱۳۸۷). «تاریخ و سنت ترجمه در ایران». ترجمه مجدالدین کیوانی. فصلنامه مترجم. تابستان ۸۷. ش ۲۹. صفحه ۱۰-۱.

گیب، هامیلتون. (۱۳۶۶). «ادبیات نوین عرب». ترجمه یعقوب آژند. چاپ اول. تهران: نشر اطلاعات.

لطفی‌پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۱). «درآمدی بر اصول و روش ترجمه». تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

محمدی، ابراهیم و حسن امامی. (بی‌تا). «کارکرد ترجمه در حوزه ادبیات ملل (با تأکید بر ادبیات فارسی و عربی)». مطالعات ترجمه. سال ۵. شماره ۶. صص ۴۵-۲۷.

میرعابدینی، حسن. (۱۳۷۷). «صد سال داستان‌نویسی ایران». تهران: نشر چشمه.

میرقادری، فضل‌الله. (۱۳۸۵). «تأمل در ادبیات معاصر عربی». چاپ اول. شیراز: نشر نوید.

نجفی، ابوالحسن. (۱۳۶۵). «مسئله امانت در ترجمه». تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

ندا، طه. (۱۳۸۰). «ادبیات تطبیقی». ترجمه هادی نظری منظم. تهران: نشر نی.

نظری منظم، هادی. (۱۳۸۹). «تاریخ الأدب المقارن فی ایران». مجله دراسات فی اللغة العربیة. س ۱. ش